

# بررسی و نقد بسترها و ریشه‌های ولایت شورایی

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

بررسی و نقد  
بسترها و ریشه‌های  
ولایت شورایی  
(۴۳ تا ۶۰)

نصرالله سخاوتی\*، عباس علی سخاوتی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۲۶

## چکیده

نظریه‌ی "ولایت شورایی" در فقه سیاسی شیعه موافقان و مخالفانی دارد که هر دو طیف ادعای خود را بر دلایل عقلی، عقلایی و نقلی محکم کرده‌اند. در این میان، موافقان ولایت شورایی از رهگذر تحلیل اقوال برخی از علما در نیازمندی به شورا در افتا و قضاوت، بحث شورای رهبری را پیش می‌برند؛ در حالی که مخالفان، به این اقوال پاسخ داده و دلایلی نیز بر ردّ آن‌ها اقامه می‌کنند. دین مبین اسلام هرچند بر شورا و مشورت تأکید بلیغ دارد، لکن این تأکیدها را نمی‌توان دلیل بر شیوه‌ی ولایت شورایی دانست. پژوهش حاضر با تفکیک مفاهیم اصطلاحی: شوری، فتوی، قضاوت و حکم؛ و تبیین ترکیب آن‌ها در روایات و نظرات فقها، بسترها و ریشه‌های ایده‌ی ولایت شورایی را طرح و بررسی کرده است. این بررسی نشان می‌دهد امکان شورا در افتا، قضاوت و رهبری برداشتهایی متفاوت از سنت و اندیشه‌ی علماست؛ لکن وجود قراین و نظراتی مشهور در مقابل، چنین فهمی را از سیره و نقل مردد و ملغی می‌سازد. این پژوهش با استفاده از روشی توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا می‌توان یک جامعه را با ولایت شورایی رهبری نمود؟ پاسخ این پژوهش به سوال فوق، منفی است.

## واژه‌های کلیدی:

شوری، ولایت، ولایت شورایی، اجتهاد شورایی، قضاوت شورایی، حکومت شورایی.

\* استاد سطوح عالی حوزه‌ی علمیه قم و دانشیار جامعه المصطفی(ص)  
(Sekhavati88@gmail.com)

\*\* استاد حوزه‌ی علمیه‌ی قم و کارشناسی ارشد کلام دارالحدیث  
(Sekhavati.abas@gmail.com)

## مقدمه

اگرچه شورا یک بحث اجتماعی است و در مواردی وجودش ضرورت دارد، اما اطلاق این معنی در برخی از امور کلان، نظیر: مسائل قضایی، افتا، حکم و رهبری محل بحث و نظر است.

در این میان مسأله‌ی "ولایت شورایی" از جمله مواردی است که تحلیل‌های عقلی و نقلی را به‌سوی خود می‌کشد. شاید بخش عمده‌ای از این جنجال به ترکیب خاص این عبارت بازگردد. از یک‌سو لفظ ولایت در مسائل فقهی و کلامی شیعه به‌مفهوم وجود آن در فرد به کار رفته؛ و از سوی دیگر عدم دسترسی به معصوم در دوران غیبت، زمینه‌ی اطلاق این ولایت به بیش از فرد را فراهم کرده است.

موافقین و مخالفین ولایت شورایی، هر کدام برای دفاع از عقیده‌ی خود دلایلی عقلایی و عقلی ارائه کرده و بر مستندات از نقل تکیه می‌ورزند؛ مستمسک ایشان در ارائه‌ی این منقولات، الفاظ و کلماتی از خانواده‌ی "شور" است. باین‌وجود از آن‌جا که الفاظی چون "شور" و "مشورت" نه تنها در روایات، بلکه در کلام علما نیز بر معانی مختلفی بار شده است، تطبیق نادرست این معنی می‌تواند بیراهه‌ای برای دورشدن از مقصود کلام شود.

به‌رحال اساسی‌ترین روش برای حل این اختلاف، کشف و بازگشت به محل افتراق است.

این نوشتار به‌دنبال یافتن زمینه‌ها و بسترهای طرح ولایت شورایی است. باید مشخص شود کدام برداشت از آیات و روایات مربوط به شور و مشورت، یا کدام سخن از بزرگان دین، منجر به طرح ولایت شورایی در زمان غیبت می‌شود؟ آیا این برداشت مطابق معنای مقصود هست یا خیر؟ و مهم‌تر آن‌که اگر این ادله ناظر بر مبحث فتوا یا قضاوت‌اند، آیا قابل تعمیم به عرصه‌ی رهبری و حکومت نیز هستند؟ سوال اصلی مقاله نیز این است که: «آیا دلایل عقلی و نقلی از "رهبری شورایی" در نظام اسلامی حمایت خواهند نمود یا خیر؟» فرضیه‌ی مقاله این است که با توجه به برخی روایات موجود در این زمینه و نیز دلایل عقلی و بنای عقلا، رهبری شورایی در عمل ممکن نخواهد شد؛ هرچند عقلاً محال نیست.

## ۱. مفاهیم و کلیات

### ۱-۱. مفهوم شورا

شورا - و واژگانی از این دست - از واژه‌ی "شور" است و در لغت به معنای "بیرون آوردن" می‌باشد. «شار العسل شورا» یعنی استخراج من الوقبه و اجتناء؛ یعنی عسل را از میان شکاف سنگ بیرون آورد (اقرب‌الموارد، حرف ش). برخی دیگر از ارباب لغت گفته‌اند "شورا" در لغت به معنای گرفتن نظر دیگران قبل از عمل است (المعجم الوسیط، ج ۱، (لا-ت): ۴۹۹). طریحی می‌نویسد: «این واژه از مشاوره گرفته شده و مشاوره عبارت است از تحقیق و بررسی در سخن و کلام تا حق روشن شود؛ یعنی هیچ کاری را به‌طور انفرادی انجام نمی‌دهند، مگر این که با غیر خود درباره‌ی آن مشورت کنند» (مجمع‌البحرین، ج ۲: ۵۵۹). بر اساس آنچه گفته شد می‌توانیم بگوییم که شورا، مشورت، تشاور و مشاوره از یک ریشه به مفهوم استخراج نظریه به واسطه‌ی رجوع بعضی به بعض دیگرند (لسان‌العرب، ج ۷: ۲۳۳).

"شور" در امور کلان اجتماعی معنای دیگری نیز بروز داده و آن تشکیل مجمعی است که حرف نهایی و آخر از زبان اکثریت آن شورا بیان می‌شود. در این اصطلاح، مقصود از شورا تصمیم‌الزام آور است که از جماعت صادر می‌شود و برخی آن را "شوری‌الجماعه" نامیده‌اند (الشای: ۷).

آنچه امروزه در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی در بعد قضاوت، فتوی و حتی رهبری از سوی برخی اندیشمندان مطرح شده، مسأله‌ی "شور" به معنی دوم است. یعنی در زمان غیبت، رأی یک قاضی اعتبار ندارد؛ بلکه معتبر، حکم شورای قضاوت است.

هم‌چنین گفته شود فتوای یک مرجع تقلید در شرایط غیبت حجت نیست، بلکه باید به نظر جمعی و شورای فتوا توجه نمود که منتج از فتوای اکثریت فقهاست. حتی لازم است برای جامعه‌ی اسلامی، یک شورای رهبری تشکیل داد و هدایت جامعه را به آن شورا سپرد. آن‌چنان که خواهد آمد، این نظر در دلایل نقلی و سخن علما مبتنی بر "شور" به معنی دوم است. به عبارتی، استناد این ایده در آیات و روایت نیازمند قراینی است که نشان دهد مراد از "شور" رأی اکثریت است و آنچه علما در مورد ضرورت تشریک و مشورت فقها ابراز داشته‌اند، نیز به این معنی بوده است.

### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

بررسی و نقد  
بسترها و ریشه‌های  
ولایت شورایی  
(۴۳ تا ۶۰)

## ۲-۱. پیشینه و اهمیت بحث

اگرچه عنایت به مسائل حکومتی، به‌ویژه عناوینی هم‌چون ولایت شورایی در کتب و آثار شیعی پیش از انقلاب اسلامی ایران بی‌سابقه می‌نماید، لکن بررسی موشکافانه در ابواب فقهی، کاشف از توجه برخی از علما به ولایت بیش از فرد در مباحثی چون وصایت و قضاوت است. حتی می‌توان از لابه‌لای سخن بزرگان، دلایل عقلی و نقلی در رد آن بیرون کشید (الاراکي، ۱۴۲۵: ۳۸۵-۴۴۷). در حقیقت متون شیعه در عنوان "ولایت شورایی" کاملاً ساکت بوده (شیرازی، ۱۴۱۷: ۸۶) و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بعضی از کتب فقهی، رهبری شورایی به‌عنوان تنها شکل حکومت اسلامی در عصر غیبت معرفی شده است (شیرازی، ۱۴۱۷: ۱۲۶). اما این نظر در اقلیت مانده و حتی اظهارات برخی از حامیان آن، صریح در بازگشت از این نظر است (منتظری، ج ۲: ۳۷). به‌هرحال، آثاری از این دست معمولاً به‌زبان عربی بوده و برای عموم مردم قابل استفاده نیست؛ درحالی‌که هم‌اکنون شبهاتی روزآمد در میان مردم مطرح است. این نوشتار می‌کوشد علاوه‌بر ریشه‌یابی این مسأله، پاسخی برای آن شبهات باشد.

## ۲. خلط‌ها و تفکیک‌ها

مقصد اصلی این نوشته تنقیح و شفاف‌سازی مسأله‌ی "ولایت شورایی" یا "شورای رهبری" است. دستیابی به این هدف جز با توجه به ریشه‌ها و زمینه‌های ایجاد این باور و شهرت نسبی آن ممکن نیست. به‌این ترتیب - در این بخش - برخی باورها و مشهورات را مورد دقت مجدد قرار داده و عیار علمی آن را مورد توجه قرار می‌دهیم. در این روش، پیشاپیش بسیاری از پرسش‌ها و استدلال‌های شورای رهبری مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد و دستیابی به مقصود را در دسترس مخاطب قرار می‌دهد. از آن‌جا که طرح ولایت شورایی مرهون اثبات شورا در افتا و قضا است، به‌معنای شورا در افتا و در قضا نگاه کرده و سپس به‌معنای شورا در ولایت و سرپرستی جامعه می‌پردازیم.

### ۲-۱. شورای افتا

طرح نظریه‌ی "شورایی‌شدن افتا" ریشه در ایده‌ای دارد که شهید مطهری به حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (ره) نسبت داده است. شهید مطهری در باب

لزوم مشورت‌های فقهی می‌گوید:

«در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد؛ از تک‌روی کاری ساخته نیست. علما و دانشمندان هر رشته‌ای دائماً مشغول تبادل نظر با یک‌دیگرند. محصول فکر و اندیشه‌ی خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند... اگر شورای علمی در فقه‌هاست پیدا شود و اصل تبادل نظر به‌طور کامل جامه‌ی عمل بپوشد، گذشته از ترقی و تکاملی که در فقه پیدا می‌شود، بسیاری از اختلاف فتواها از بین می‌رود. چاره‌ای نیست؛ اگر مدعی هستیم که فقه ما نیز یکی از علوم واقعی دنیاست، باید از اسلوب‌هایی که در سایر علوم پیروی می‌شود، پیروی کنیم. اگر پیروی نکنیم، معنایش این است که از ردیف علوم خارج است» (طباطبایی و مطهری، ۱۳۴۱: ۶۳-۶۵).

مرحوم آیت‌الله طالقانی نیز پیشنهاد شورای فقه‌ها را چنین مطرح کرده است:

«پیشنهاد می‌شود که شورای فتوایی به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی در هر ماه یا چند ماه یک‌بار تشکیل شود و مسائل اختلافی و موضوعات روز، یا به اصطلاح روایت: "حوادث واقعه"، در شورای مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستان‌ها دعوت شود تا موارد ابتلا و نظر خود را با دلایلی که دارند ابراز دارند؛ ضمناً این مسائل را در حوزه‌ی علمی خود ضمن درس برای طلاب به بحث گذارند؛ سپس نتیجه‌ی آرا اعلام گردد. این عمل، موافق نقلی است که از حضرت صادق (ع) رسیده که هر سال فقها و شاگردان خود را در "منا" جمع می‌کرد و مسائلی را برای آن‌ها مطرح می‌فرمود» (همان: ۲۱۰-۲۱۱).

مسأله‌ی "شورا در افتا و مرجعیت" در ایده‌ی کلان آیت‌الله سیدمرتضی شیرازی نیز ملحوظ است. اگرچه اساس نظریه‌ی ایشان در ارتباط با حکومت و سیاست (شورای رهبری) مطرح شده، لکن ایشان از طریق تعارض نظر فقها در موضوعات عام‌البلوی، لزوم پابندی به نظر شورا را اثبات می‌کند. او با پیش کشیدن وجوه ممکنه در عملکرد جامعه‌ی اسلامی در چنین اختلاف آرای می‌معتقد است عمل به فتوی شخص در این حیظه یا امکان ندارد؛ یا منجر به

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

بررسی و نقد  
بسترها و ریشه‌های  
ولایت شورایی  
(۴۳ تا ۶۰)

هرج و مرج می‌شود. وی سپس بر حکم عقل بر ترجیح نظر اکثر تکیه می‌کند (شیرازی، ۱۴۱۷: ۲۸۳-۳۰۰).

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز با اشاره به شرایط ویژه‌ی حکومت اسلامی در عصر حاضر، مرجع زمان امروز را شورا می‌داند و نه شخص. وی می‌گوید:

«چون ما حکومت اسلامی نداشتیم و الان حکومت درست کردیم... حوزه‌ی ما باید حکومتی شود و مسائل حکومتی شکل روشنی در حوزه داشته باشد... باید مرجعی در حوزه باشد و از نظر من، آن مرجع، شورای فتواست و نه شخص. در این زمان هیچ شخصی نمی‌تواند در همه‌ی مسائل فتوا بدهد. شورای فتوایی که کمیته‌های فراوانی داشته باشد که بتوانند... نظر تخصصی اسلامی بدهد.» (جمهوری اسلامی، ۱۳۵/۸: ۱۰).

#### ۱-۲. بررسی مسأله

با مراجعه به آرای این اندیشمندان نیز نمی‌توان چنین استکشاف کرد که نظر فردی مراجع عظام تقلید در زمان غیبت کبری و حتی در زمان کنونی که مسائل فقهی بسیار گسترده و پیچیده شده است، از اعتبار افتاده باشد. ظاهراً نظر مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی و نیز آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید عبدالهادی شیرازی، سید احمد زنجانی و نیز شهید مطهری آن گونه که برخی فکر می‌کنند (مرتضوی، ۱۳۸۷) بر مرجعیت شورایی و یا شورای مرجعیت نبود؛ بلکه بر تخصصی شدن حوزه‌ی فقه و اجتهاد بوده است. تأکید شهید مطهری بر اصل "تبادل نظر" به منظور تکامل در فقه نیز ناظر بر هم‌اندیشی و پرهیز از گوشه‌نشینی فقها در موضوعات روز است؛ زیرا هدف او - آن‌چنان که خود بیان می‌کند - کم شدن اختلافات در فتواها به وسیله‌ی قراردادن یافته‌های علمی در اختیار دیگران است که با مشورت حاصل می‌شود، نه اکثریت. هم‌چنین شهید مطهری به حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نسبت می‌دهد که ایشان بر تخصصی شدن فقه تأکید فراوان داشت (مطهری، بی تا: ۱۰۲).

این مهم در استناد مرحوم طالقانی به سیره‌ی امام صادق (ع) نیز احساس می‌شود. اگرچه در کلام ایشان سخن از "نتیجه‌ی آرا" می‌شود، لکن تکیه‌ی ایشان بر روش معصوم مشعر به طرح و شناخت موضوعات و مسائل جدید و پرهیز از

عقب‌ماندگی از شرایط روز است، نه حجیت فتوای جمع. به نظر می‌رسد همه‌ی این سخنان گواه بر همین نکته است که امروزه بیش از هر زمان انتظار می‌رود فقها به شور بنشینند؛ میان خودشان تقسیم کار کنند و ابواب مختلف فقه جعفری (ع) را به شکل جدا و تخصصی ارائه نمایند. در این دیدگاه احتمالاً بتوان گفت این شخص مجتهد در باب "صلوات اعلم" و دیگری در باب "زکات اعلم" از اوست. در هر صورت ادعای گزارفی نیست که بگوییم به هیچ بزرگی از بزرگان شیعه نمی‌توان بی‌اعتباری نظر فرد اعلم و افقه را نسبت داد. با این توجیه که مسلماً نظر جمع، اوفق به صواب از رأی یک فرد است.

یکی از نویسندگان از این سخن شهید مصطفی خمینی که می‌گوید: «این که بنشینیم گوشه‌ی خانه و با فکر تنهای خود در مورد امور مهم فتوا دهیم، به‌رغم این همه مسائل دشوار روز، مورد رضایت و پسند شرع مقدس نیست»، چنین استنباط می‌کند که «سید مصطفی خمینی به شدت مخالف اجتهاد فردی بود» (مرتضوی، ۱۳۸۷). احتمالاً ایشان از عبارت "فکر تنهای خود" این برداشت را نموده است؛ در حالی که از این جمله نمی‌توان به آن نتیجه رسید.

با همه‌ی این اقوال، چنانچه ملاک در موجه نمودن شورای فتوا به معنای "حجیت رأی اکثر" سخنانی از این دست باشد، باید پذیرفت که تأکید فقها بر تقلید از اعلم و افقه، مانع از این است که بتوان تقلید از شورا را به ایشان نسبت داد. زیرا لازمه‌ی این تئوری، انکار نظریه‌ی "تقلید از فرد اعلم" است. یعنی مقلد پیوسته باید بکوشد تا رأی مرجعش را که - به فرض - اعلم زمانه است به دست آورد؛ حال آن که آن چه از طریق شورا به دست این مقلد می‌رسد، روشن نیست که بالاخره نظر اعلم است یا خیر!

برای نمونه؛ برخی از بزرگان در رساله‌های عملیه‌شان بر این باورند که حتی اگر مقلدی، می‌تواند از او تقلید می‌کرده، هنوز از فقهای زنده اعلم بدانند، باید بر تقلید او باقی بماند. این حکم تا زمانی ساری و جاری است که اعلمیت آن مرحوم نزد این مقلد باقی باشد (رساله عملیه‌ی آیت‌الله بهجت). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقلدینی که پس از امام به ایشان مراجعه نمودند را آزاد می‌گذارد تا اگر همان مرجع رحلت کرده را اعلم می‌دانند، بر او باقی باشند یا از او برگردند و از ایشان تقلید کنند. این فتوا در تمام مسائل یا در بعضی فروع جاری است (خامنه‌ای، ۲۰۰۶م، ۳۵م). آیات عظام فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی و عده‌ای دیگر نیز تقلید از اعلم

را لازم شمرده‌اند؛ هرچند از دنیا رفته باشد؛ لکن در طریقه‌ی مراجعه از میّت به حیّ، هر کدام نظر ویژه‌ای دارند. بنابراین چنانچه تقلید از اعلم، لازم و بر مکلف واجب یا احتیاط واجب بوده است، پیوسته مکلف بایستی به دنبال یافتن اعلم باشد و از فرد افقه و اورع پیروی نماید.

از این منظر، آنچه سیدمرتضی شیرازی به‌عنوان حکم عقل در ترجیح اکثریت بر فرد اقامه می‌کند، مورد اشکال قرار می‌گیرد. او با ردّ وجوه مختلف عمل به فتوای فرد در تضاد آرا، سعی می‌کند پابندی به رأی اکثریت فقها را التزام عقلی معرفی کند؛ حال آن‌که صغرای استدلال وی در نپذیرفتن حکم مجتهد مشخص و معین از میان مراجع، عدم وجوب پیروی از اعلم است (شیرازی، ۱۴۱۷: ۲۸۸). در صورتی که مطابق با فتوای اکثریت مراجع، این مقدمه مورد مناقشه است و وجهی برای استدلال عقلی ندارد.

ممکن است گفته شود اعلم زمان، شورایی است که متشکل از خبره‌ترین مجتهدین زمان باشد؛ پس اگر تبعیت از اعلم واجب است به‌طریق اولی تبعیت از این شورا واجب می‌شود. لکن تحلیل ماهیت چنین شورایی این فرض را نیز نقض می‌کند. اساساً اعلمیت و به‌عبارتی "ترین"، تطبیق بر فرد دارد. پس شورای گردآمده از "ترین"ها تنها یک فرض دارد؛ و آن این‌که هر کدام از افراد این شوری در یک عرصه نسبت به دیگران اعلم است. پس حکم صادره از این شورا در هر زمینه‌ای از فرد اعلم آن حیثه صادر می‌شود و اگر خبره‌ای در این شورا حضور دارد که در هیچ زمینه‌ای بر شخص دیگری اعلم نباشد، صرفاً نقش مشاور را ایفا می‌کند. این همان تفکیک بین "مشورت" و "شورا" است. اگر در زمینه‌ای خروجی این شورا موافق رأی اکثریت و مخالف نظر اعلم باشد، باید گفت مطابق با نظر علمایی که تبعیت از اعلم را واجب می‌دانند، این رأی صادره از شورا قابل اتباع نخواهد بود. به‌عبارتی، اگرچه به‌لحاظ عقلی تبعیت از شورا غیرممکن نیست، لکن با وجود اعلم، پیروی از رأی اکثریت مرجوح است.

مثال روشن این مسأله آن است که اگر مقلدی نمی‌داند چنانچه دستش به نجاستی آلوده شد، آیا باید دو بار با آب قلیل بشوید تا پاک شود یا سه بار؟ در حکمی که از شورا (به‌معنی حداکثر) دریافت می‌کند مردد خواهد بود. چرا که مشخص نیست شخص اعلم در باب طهارت که در آن شورا حضور داشته، جزو اقلیت بوده یا رأیش با اکثریت تطابق کرده است. پس مکلف هنوز موظف است



تا حکم را از خود اعلم استفتا کند. اگر این شورا به معنی مجمعی از علمای اعلم است که هرکس در حیطه‌ی علمیت خود حکم می‌دهد، یعنی همان تخصصی‌شدن ابواب فقه؛ و مکلف مطمئن خواهد بود که خروجی این شوری نظر اعلم است.

پس ضرورتی که آیت‌الله هاشمی به آن اشاره می‌کند، هرچند به دلیل گسترش موضوعات فقهی گریزناپذیر است، لکن سبب اثبات لزوم اتباع از رأی اکثریت نبوده و می‌تواند با تشکیل شورا به منظور تخصصی‌شدن ابواب فقهی برطرف شود. به عبارتی، اگر حاکم در درک و حل چنین ضرورتی "عقل" است، - آن‌چنان که بیان شد - پیوسته حکم به تبعیت از اعلم می‌کند؛ هرچند این اعلم در بطن یک شورا و با استعانت از کمیته‌های فراوان فتوی‌دهد. این حکم عقل، اولویت تبعیت از رأی اکثریت را هم‌چنان بی‌دلیل خواهد گذاشت. به علاوه تأکید ایشان بر وجود حکومت اسلامی در عصر حاضر و حکومتی‌شدن حوزه، مشعر به اندیشه‌ی وی در شورای حکومت است که در جای خود بحث خواهد شد. از آنچه گذشت روشن شد که اولاً نظر برخی از علمای بزرگ نیز در این زمینه، تنها تخصصی‌شدن ابواب فقه یا تشکیل شورا از طرف فقهای هر عصر، برای کمک به نزدیک‌شدن آرای آنان به هم‌دیگر بوده است. ثانیاً تفکیک معنی مشورت و شورا، ناقض طریق اولویتی است که حکم به وجوب تبعیت از شورا به معنی "رأی اکثریت" دارد؛ زیرا با وجود مقدمه‌ای چون پیروی از اعلم، عقل، مستقل در حکم نبوده و پیشنهاد به تبعیت از اکثر نمی‌کند، بلکه در صورت مغایرت آن با اعلم، نظر اکثر را مرجوح می‌داند.

## ۲-۲. مفهوم شورای قضایی

در ارائه‌ی مقصود علمایی نظیر: صاحب‌شرایع (محقق حلی، شرایع، ج: ۲، ۲۰۶)، و صاحب‌جوهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج: ۴۰، ۶۰)، که موافق "تشریک در قضاوت" هستند؛ و هم‌چنین علامه حلی و فرزندش "فخرالمحققین" که تشریک در قضا و رسیدگی مشارکتی به یک پرونده‌ی قضایی توسط چند قاضی را پذیرفته‌اند، نیز امر مشکل است. با مراجعه به نظر این بزرگان نیز نمی‌توان چنین نکته‌ای برداشت کرد و به ایشان نسبت داد که حکم قاضی در زمان غیبت کبری، اگر مستند به شورای قضاوت نباشد، بی‌اعتبار است.

صاحب‌جواهر می‌فرماید؛ «لاخلاف فی انه يجوز نصب قاضیین فی البلد الواحد...» (النجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰: ۵۹). ایشان پس از نقل اجماع بر جواز قضاوت دو قاضی در جهات، از منته و اماکن مختلف چنین ادامه می‌دهد؛

«اما در این که آیا تشریک مساعی دو قاضی در یک کار و از یک جهت هم ممکن است یا خیر؟ دو قول وجود دارد. قوی‌تر آن است که بگوییم جایز است. این قول - آن گونه که برای من نقل کرده‌اند - موافق با مرحوم فاضل و فرزند ایشان است. همان گونه که در دو وصی یا دو وکیل بر یک مسله نیز جایز است. دلیل این مطلب هم اولاً اصل برائت است؛ و ثانیاً به این دلیل است که این نوع قضاوت مضبوط‌تر و موثق‌تر برای حکم خواهد بود. به‌ویژه بر اساس مکتب مصوبه که تنها یکی از این احکام و قضاوت‌ها مصادف با واقع خواهد بود.

بله؛ گاهی می‌توان گفت تشریک بین دو قاضی ممنوع است. و آن در صورتی است که هر دوی آنان یک قاضی و هر کدام از آن دو، فقط نصف قاضی به حساب آیند. این شکل شرکت نه تنها در قضاوت، بلکه ظاهراً در کلیه‌ی انواع ولایات ممنوع است. حتی این نوع شرکت را در وکالت نیز باید غیر جایز دانست؛ زیرا دلیلی بر مشروعیت آن وجود ندارد. بنابراین، اصل عدم مشروعیت به قوت خود باقی است» (همان).

#### ۱-۲-۲. بررسی بیان صاحب‌جواهر

به نظر نمی‌رسد که بتوان شرکت واقعی را به مرحوم صاحب‌جواهر (ره) نسبت داد. مشارکت واقعی اصولاً به این معناست که در تمام شیء واحد، مشاعاً یا با درصدهای تعیین شده، دو نفر یا بیش‌تر سهیم باشند. بنابراین مشارکت در یک چیز برای یک نفر فرض ندارد؛ همان گونه که شرکت دو نفر در دو چیز یا از دو حیث نیز می‌تواند شرکت واقعی به حساب نیاید. بلکه مراد از شرکت در این‌جا، تنها تشریک مساعی و نزدیک کردن آرا به هم‌دیگر است.

ظاهراً به همین دلیل مرحوم صاحب‌جواهر هرچند کار را واحد فرض نموده، لکن، جنبه و یا حیثیت‌های گوناگونی برای آن تصور کرده است. و این مسأله

دقیقاً همان معامله با امور حسبیه است. یعنی این گونه امور باید به این نحو فرض شوند که هر کس زودتر اقدام کرد، و به اصطلاح فقهی، آن کار حسب را حیات نمود، نه تنها از دیگران ساقط است، بلکه برای دیگران حق دخالت در آن امر باقی نمی‌ماند. صاحب‌جواهر در امر قضاوت در ابتدا مشروعیت دخالت برای دیگران را نیز جایز دانسته؛ مگر آن که تعارض احتمالی در این امر را به این شکل برمی‌دارد که هر کس در انتها زودتر اعلان نمود، یا قضاوتش بیان شد، حکم او نافذ خواهد بود. لکن اگر در آن واحد به هردو نفر مراجعه شود، آن‌گاه به قید قرعه مشکل را برطرف می‌نماید (همان)؛ زیرا «القرعه لکل امر مشکل».

بنابراین وجود تعارض دلیل بر آن است که در واقع، مشارکتی در کار نیست؛ بلکه هر کدام مستقلاً و رأساً اقدام نموده‌اند. اما این که هم‌اکنون در عمل چگونه می‌توان این تعارض را از میان برداشت، برای آن نیز راه‌حلهایی را پیش‌بینی نموده که ذکر گردید. پس در صورتی که هر دو نفر روی هم‌رفته یک قاضی محسوب شوند و هر کدام از آنان نصف قضاوت را عهده‌دار گردیده باشد و به‌ضمیمه‌ی هم‌دیگر قضاوت آنان تکمیل گردد، در این صورت شرکت واقعی اتفاق می‌افتد؛ لکن ایشان این فرض شرکت در قضاوت را مردود دانسته، نافذ نمی‌داند (همان: ۶۱). براین اساس شرکت واقعی در امر قضاوت نیز قابل تصور نیست.

### ۳-۲. مفهوم شورا در حکم و حکومت

پس از آن‌چه در مورد معنی اصطلاحی شورا بیان شد، همراهی این نکته لازم است که بحث حاضر، ناظر بر شورا در رهبری است و حق مشارکت افراد یا گروه‌ها به معنی استفاده از مشورت آنان نیست، بلکه به معنی ولایت آن‌هاست. به عبارتی، شورا در حکم یعنی آن که برای صدور یک حکم حکومتی در زمان غیبت کبری، باید مجمعی از فقها و مراجع عظام تشکیل شود و فتوای همه یا اکثریت آنان در یک موضوع مورد ابتلا در جامعه، حکم حکومتی تلقی شود!

ظاهراً تمرکز برخی از اندیشمندان بر مشروعیت شورا در افتا یا قضاوت، مقدمه‌ای برای رسیدن به شورا در حکم و رهبری به این معنی است. اما قیاس ولایت شورایی در فتوا یا قضاوت با حکومت شورایی نیز محل اشکال است. حتی

برخی از قائلین به حکومت شورایی نیز میان شئون قضاوت و ولایت تمایز قائل‌اند (شیرازی، بی‌تا: ۹۸). هم‌چنین میان ولایت در فتوا و ولایت در حکم، تفاوت‌هایی وجود دارد. ولایت فتوا، چه در عناوین اولیه و چه در عناوین ثانویه، برای فقیه ثابت و قطعی است؛ ولی ولایت حکم در موضوعات غیر قضایی، مورد تردید و اختلاف نظر است؛ گرچه اظهر، ولایت فقیه بر حکم در موضوعات غیر قضایی می‌باشد (موسوی خلخالی، ۱۳۸۰: ۳۲۸). تفاوت دیگر میان حکم و فتوا آن است که فتوا می‌تواند متعدد به تعداد مفتیان باشد؛ لکن حکم بیش از یکی وجود ندارد و آن فتوای حاکم است و همه موظفند که آن را تمکین کنند؛ حتی اگر مجتهد یا مرجع تقلید باشند. بنابراین اگر یک فقیه حکمی کرد، هیچ فقیه دیگری حق نقض آن را ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). سیره‌ی علما نیز حکایت از آن دارد که صدور حکم، تنها به‌دست یک فقیه برجسته بوده و پس از صدور حکم، دیگران با آن مخالفت نمی‌کرده‌اند.

بر این تفاوت می‌توان تقسیم احکام به اولیه، ثانویه و احکام حکومتی را افزود. ظاهراً عدم عنایت به جزئیات این تفاوت سبب شده است که برخی از فقهاء احکام حکومتی را همان احکام ثانویه - یا در ذیل آن - حجت بدانند (شهیدصدر، ج ۲: ۳۳۲). از این منظر، تنها در مقام اکراه، اضطرار و یا عسر و حرج، فقیه می‌تواند حکم صادر کند. برخلاف نظر امام خمینی و بسیاری از فقهای به‌نام که صدور حکم حکومتی را به‌جهت مصلحت نیز جایز می‌دانند (صحیفه‌ی نور، ج ۲۰: ۱۷۰). در صورتی که اگر از باب احکام ثانویه باشد، باید گفت به‌جز موارد منصوص یا عسر و حرج نمی‌توان حکم صادر کرد. این نظر حکایت از اختلاف عمیق حکم و فتوا دارد. در حقیقت، اعلامیت به فقه یا افقهیت، در حوزه‌ی امور فردی معتبر است؛ لکن در حوزه‌ی امور اجتماعی شرایط دیگری برای شخص رهبر مطرح است (الحسینی الحائری، ۱۴۲۸ق: ۲۵۳). مگر آن که گفته شود قیاس ولایت شورایی در فتوا با حکومت، از باب ارائه چنین قابلیت‌هایی در رهبری است و اثبات آن مرهون ادله‌ی دیگر می‌باشد. لکن - چنان‌که گذشت - رونمایی از تمایزات مفاهیم مشورت و شورا، حاکی از بُعد نظر فقهاء نسبت به وجود چنین قابلیت‌هایی در شورای در افتاء و قضاء بوده؛ و از سوی دیگر، تفاوت فتوی و حکم مانع از انتقال چنین قابلیت‌هایی در صورت اثبات است.

## ۳. شورای رهبری

فارغ از زمینه‌های افتا و قضاوت، طرح ولایت شورایی در حکومت اسلامی، ریشه در استنباطات عقلی و نقلی نیز دارد. بی‌تردید رهبر نظام اسلامی برای تجزیه و تحلیل صحیح و تصمیم‌گیری درست در کار خود نیازمند به شوراهای متعدد تخصصی است. این مهم حتی در سیره‌ی پیامبر اعظم (ص) و امام علی (ع) که به دلیل عصمت، آن‌چنان که در روایات وارد شده، بی‌نیاز از شورا بوده‌اند (آلوسی، ج ۴: ۹۴) نیز دیده می‌شود.

پس چنان‌چه به ضرورت عقلایی و سیره‌ی محکمه در اصل ضرورت وجود شورا در جهت یاری‌رساندن به رهبری تردیدی وجود ندارد، اثر و مقصود از تشکیل این شورا چیست؟ آیا رهبری پس از استماع سخن متخصصان، ملزم به رأی‌گیری و پیروی از اکثریت شورا است؛ یا چنین الزامی در میان نیست؟ در این زمینه دو قول وجود دارد:

### ۳-۱. نظریه‌ی قائلان به الزام تبعیت از شورا

دلیلی که موافقان حکومت شورایی از قرآن ارائه می‌دهند آیات «و الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شورا بینهم» (شوری: ۳۸) و «و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله» (آل عمران: ۱۵۹) است که مطابق با آن تشکیل شورا و مشورت در امور عامه و غیر آن، بر پیامبر واجب می‌شود (شیرازی، ۱۴۱۷ق: ۱۷).

در عین حال، کسانی که برای شورا در حکومت دینی نقش قائل‌اند، دیدگاه یکسانی ارائه نداده‌اند. آیت‌الله نائینی با نقش الزام‌آور بودن شورا در مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان نظام اسلامی نظر مساعد دارد (نائینی، ۱۳۸۰: ۵۳). شهید سیدمحمدباقر صدر ظاهراً برای شورا در حکومت نقش مشروعیت‌دادن قائل است (شهید صدر، ۱۴۲۱: ۲۳). علامه طباطبایی نیز در این خصوص بی‌نظر نبوده، جمع بین هر دو را برمی‌تابد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۹۲).

آیت‌الله مکارم در این رابطه می‌نویسد:

«اگر دو نفر یا بیش‌تر بر تأسیس یک حکومت قیام کنند و هر یک از آنان هم دارای یاران و پیروان جداگانه باشند، سپس اینان بر یک ولایت شورایی توافق ورزند، به گونه‌ای که این حکومت

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

بررسی و نقد  
بسترها و ریشه‌های  
ولایت شورایی  
(۴۳ تا ۶۰)

به هیچ وجهی از آن یک نفر ایشان به حساب نیاید، بلکه برای همه  
آن‌ها باشد، بعید نیست بگوئیم این شکل حکومت بلا مانع است؛ زیرا  
شارع مقدس بر شورا و مشورت در همه‌ی امور تأکید فرموده است»  
(مکارم، ۱۴۲۲: ۵۵).

برخی گفته‌اند: «به دلیل حکم عقل، سیره‌ی عقلا و استیناس از ادله‌ی نقلی،  
رهبری باید از نظر اکثریت موجود در شورای تخصصی پیروی کند» (قاضی‌زاده،  
۱۳۷۶: ۱۴۶-۴۹). البته همین نظریه‌پرداز نیز در مواردی بی‌اعتنایی رهبری به شورا یا  
اکثریت آن را لازم می‌داند؛ به همین دلیل اذعان می‌کند:

«تنها مواردی که به دلیل فوری و فوتی بودن و یا جزئی و  
کم‌اهمیت بودن، مصلحت تصمیم‌گیری سریع و فردی را دارد، از حکم  
فوق - و خوب تبعیت رهبری از اکثریت شوری - مستثناست؛ و  
حاکم نه تنها در آن‌ها عهده‌دار اجرای نظر اکثریت نیست، بلکه اصلاً  
ملزم به مشورت هم نخواهد بود» (همان: ۱۴۹).

این استثنا به خوبی دلیل آن است که اتفاقاً دلیل عقلی بر چنین الزامی اقامه  
نمی‌شود؛ بلکه با توجه به آنچه در شورا - در افتا - بررسی شد، باید گفت  
"عقل" مستقل در چنین حکمی نبوده و با وجود دلیل بر پیروی از علم، حکم به  
تبعیت از فرد می‌کند. هم‌چنین بنای عقلا، که تنها در صورت تأیید یا عدم منع  
شارع قابلیت استناد دارد، محل اشکال است؛ چرا که سخت بتوان اثبات نمود حکم  
نهایی معصوم حتی در دوران حکومت، مؤثر از الزام ایشان تحت نظر اکثر بوده  
است. بلکه احادیثی وجود دارد که صریح در عدم الزام پیامبر و تصمیم شخصی  
ایشان پس از مشورت است (حرعاملی، ج ۸: ۴۲۸). در جهان اسلام نیز هرگاه شورایی  
تشکیل گردید، برای تعیین فرد حاکم بود، نه تشکیل شورای رهبری! به قول ابن  
قتیبه، طبری و دیگر مورخان حتی در شورای سقیفه نیز با شورای رهبری به شدت  
مخالفت گردیده است (الاراکي، ۱۴۲۵ق: ۴۰۰).

### ۲-۳. نظریه‌ی قائلان به عدم الزام تبعیت از شورا

معتقدین به عدم الزام "ولی امر" در پیروی از اکثریت مورد مشورت نیز به  
همان آیه‌ی پیش گفته تمسک کرده و جمله‌ی «فاذا عزم فتوکل علی الله» را  
قرینه بر عدم لزوم تبعیت ولی از رأی شوری می‌دانند (استادی: ۳۶ و ۳۸). در

این خصوص احادیث وارده در اثبات ولایت فرد در حکومت را دلیل بر عدم حجیت ولایت شورایی دانسته و در صدر آن به روایت "فضل بن شاذان" از امام رضا(ع) (شیخ صدوق، ۱۳۶۸: ۹۵ و همو، ۱۴۰۴: ۲۴۹-۲۵۰) احتجاج می‌کنند.

آیت‌الله مؤمن که نوعاً به روایات و دلایل نقلی در بحث ولایت فقیه تمسک می‌کند، از این روایت برای بحث حاضر بهره برده است. به عقیده‌ی ایشان اگر چند نفر به‌طور مساوی در یک زمان دارای همه‌ی شرایط ولایت باشند، اثبات فعلیت ولایت برای همه‌ی آنان بسیار مشکل است. وی بر این باور است که اگر همه‌ی شرایط را برای یک نفر در نظر بگیریم، آن‌گاه به وحدت والی نیز پی خواهیم برد (مؤمن قمی، ۱۴۳۲ق، ج: ۳: ۲۲۸-۲۲۹). آیت‌الله منتظری (۱۴۰۸ق، ج: ۲: ۳۷)؛ آیت‌الله سید کاظم حائری (۱۴۲۸ق: ۲۳۹-۲۴۸)؛ آیت‌الله مصباح یزدی (پیشین: ۲۹۷)؛ علامه طباطبایی (۱۳۹۶ق: ۱۹۴)؛ آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی (۱۳۷۰: ۴۵۶-۴۵۷) و برخی دیگر از علما نیز در این زمینه نظر داده و هیچ الزامی را بر شخص رهبری در تبعیت از شورا برنناییده‌اند.

## نتیجه‌گیری

ایده‌ی شورایی شدن رهبری جامعه‌ی اسلامی، برون‌داد بسترهای مختلف است. آنچه از کلام فقها درباره‌ی تشریح در فتوا یا قضاوت دیده می‌شود، هرچند زمینه‌ای برای طرح این نظر بوده است، لکن صراحت بر ولایت چنین شورایی نداشته؛ بلکه قرائن حاکی از تأکید ایشان در هم‌اندیشی و تخصصی شدن ابواب فقه است. به علاوه با وجود شرط اعلییت در مرجعیت نزد عموم فقها، عقل نیز حکم به الزام ترجیح رأی اکثریت نخواهد داد.

ریشه‌های دیگر طرح حکومت شورایی را می‌توان در تأکید اسلام بر مشورت یافت. ورود آیات و روایات در ارشاد به مشورت، اگرچه تأیید ضرورت عقلی در استشاره است، لکن آنچه را قطعی می‌کند، توصیه به مشورت به معنی بهره‌گیری شخص از دیگران در تصمیم است؛ زیرا اجمال الفاظ "شور" در نقل، از یک سو؛ و ورود روایاتی که صراحت در ولایت فرد در حکومت دارند - در مقابل روایات مشورت - از سوی دیگر، این ایده را در اثبات حجیت شورا به معنی اکثریت مردد و بی‌دلیل می‌گذارد. بلکه در فرآیند استدلال، تمسک طرف‌داران ولایت شورایی بر سیره نیز معارضاتی از نقل دارد و به لحاظ فقهی می‌توان گفت

دلایلی که منجر به اثبات ولایت مجتهد در زمان غیبت می‌شوند، بر فرد دلالت دارند و اثبات آن بر جمع مشکل است.

## منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۱). تحقیق: عطیة، علی عبدالباری. بیروت: دارالکتب العلمیة.
  ۲. آشنایی با مجلس خبرگان رهبری (۱۳۸۵). دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری (ج ۲).
  ۳. استادی، رضا (۱۳۶۰). شورا در قرآن و حدیث. بی‌جا: بنیاد فرهنگی امام رضا(ع).
  ۴. الاراکی، محسن (۱۴۲۵ق). نظریه الحکم فی الاسلام. قم: مجمع فکر الاسلامی.
  ۵. الحسینی الحائری، سید کاظم (۱۴۲۸هـ ق). ولایه الامر فی عصر الغیبه. قم: مجمع فکر الاسلامی (ج ۳).
  ۶. حلی محقق (بی‌تا). شرایع الاسلام فی الفقه السامی الجعفری (ج ۲). بیروت: دار مکتبه الحیاه.
  ۷. خامنه‌ای، سید علی (۲۰۰۶م). اجوبه الاستفتاءات. بیروت - لبنان: الدار الاسلامیه (ج ۶).
  ۸. سبحانی، جعفر (۱۳۶۲). شورا در قرآن و نهج البلاغه. بی‌جا: نشر قدر.
  ۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). مبانی حکومت اسلامی. ترجمه: داود الهامی. قم: نشر توحید.
  ۱۰. الشاوی، توفیق محمد (۱۴۱۳ق). فقه الشوری و الاستشاره. قاهره: دارالوفا للطباعه و النشر (ج ۲).
  ۱۱. شیخ حر عاملی (۱۴۱۴ق). وسایل شیعه (ج ۸). قم: مؤسسه آل‌البت (ع) - لاحیاء التراث.
  ۱۲. شیرازی، مرتضی (۱۴۱۷). شوری الفقها. بیروت: مؤسسه فکر الاسلامی.
  ۱۳. شیرازی، سید محمد حسینی (بی‌تا). کتاب الحقوق. بی‌جا: بی‌نا.
  ۱۴. صافی، لطف‌الله (۱۳۶۱). نظام امامت و رهبری. تهران: بنیاد بعثت (ج ۲).
  ۱۵. صدر، محمد باقر (۱۴۲۱). الاسلام یقود الحیاه. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه.
  ۱۶. صدوق، شیخ ابی جعفر (۱۳۶۸ق). علل الشرائع. النجف الاشرف: المکتبه الحدریه.
  ۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). عیون اخبار الرضا(ع) (ج ۲). التحقیق: حسین الاعلمی. بی‌جا: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.



سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

بررسی و نقد  
بسترها و ریشه‌های  
ولایت شورایی  
(۴۳ تا ۶۰)

۱۸. دهخدا، علی‌اکبر (پاییز ۱۳۷۳). لغت‌نامه (ج ۱۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۹. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (بی‌جا). عروة الوثقی (ج ۳): کتاب الوقف. بی‌جا: بی‌نا.

۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴ق - ۱۹۷۴م). میزان فی تفسیر القرآن (ج ۴). قم: نشر اسماعیلیان (ج ۳).

۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶ق). بررسی‌های اسلامی. به‌کوشش: خسروشاهی. قم: دارالتبلیغ اسلامی.

۲۲. طباطبایی، محمدحسین؛ مطهری، مرتضی و... (۱۳۴۱). مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار (چ اول).

۲۳. فخرالدین طریحی (۱۴۰۸). مجمع‌البحرین. بی‌جا: انتشارات مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.

۲۴. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۷۶). «اعتبار رأی اکثریت». مجله حکومت اسلامی، ش ۶.

۲۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۶. کلینی (بی‌تا). اصول کافی (ج ۱). بی‌جا: انتشارات علمیه اسلامی، بازار شیرازی.

۲۷. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی (بی‌تا). دبیرخانه مجلس خبرگان.

۲۸. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۸۷). «اجتهاد در محاق». روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ بهمن ۱۳۸۷.

۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی (بی‌جا). پرسشها و پاسخها، ج ۲، نشر مؤسسه امام خمینی (ره).

۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). نگاهی گذرا به ولایت فقیه. قم: مؤسسه امام خمینی (ره) (ج ۱۱).

۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. نگارش شهید شهرآبی. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).

۳۲. مطهری، مرتضی (بی‌تا). ده گفتار. قم: صدرا.

۳۳. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). پیرامون انقلاب اسلامی. قم: نشر صدرا.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامة (ج ۱). قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).

۳۵. موسوی خلخالی، سیدمحمد محمدی (۱۳۸۰). حاکمیت در اسلام. قم: دفتر نشر اسلامی.

۳۶. مؤمن قمی، محمد (۱۴۳۲ق). الولاية الالهيه الاسلاميه (ج ۳). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۳۷. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه. قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.

۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ق). دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه (ج ۲). قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۳۹. هاشمی، سیدمحمد (بی تا). حقوق اساسی جمهوری اسلامی (ج ۲).
۴۰. مجله حکومت اسلامی (۱۳۷۷). مجله حکومت اسلامی؛ ویژه مجلس خبرگان، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، شماره ۸.
۴۱. المعجم الوسیط (بی تا). المعجم الوسیط (ج ۱). بی جا: دارالفکر (لا - ت).
۴۲. محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار احیا التراث العربی.
۴۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۰). تنبیہ الامه و تنزیه المله. به کوشش: محمودزاده حسینی. تهران: امیرکبیر.
۴۴. النجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام (ج ۴۰). تحقیق: محمود الفوجانی. تهران: دارالکتب الاسلامیه (ج ۳).